

احمد محمود همیشه بزرگ در هشتادوپنجمین سالروز میلادش

بزرگ و ماندنی تا همیشه تاریخ...

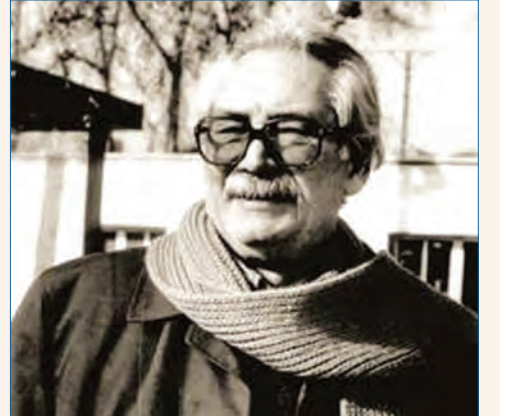


در بچه

احمد محمود در یک نگاه
محمود همیشه محمود است!

احمد محمود، نویسنده جنوبی که داستان‌های واقع‌گرای اجتماعی او همه قله‌هایی در ادبیات داستانی ایران به شمار می‌آیند، در چهارم دی‌ماه ۱۳۱۰ در شهر اهواز به دنیا آمد. او که از دوران کودکی فقر و بی‌عدالتی را تا عمق جان درک کرده بود، خیلی زود وارد عرصه مبارزه در راه آزادی شد و این میل خستگی‌ناپذیر به مبارزه تا آخر عمر او را رها نکرد. احمد محمود در نخستین رمانش «همسایه‌ها» روزهای آغاز مبارزه در سال‌های نوجوانی‌اش را به تصویر کشیده است...

محمود پس از سپری کردن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، به دانشکده افسری ارتش راه یافت. او یکی از دانشجویانی بود که پس از کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ به بهانه ارتباط تشکیلاتی با حزب توده بازداشت شدند. البته بیشتر این دانشجویان افسری بعد از مدتی کوتاه آزاد شدند اما احمد محمود یکی از سیزده نفری بود که در زندان باقی ماندند. او که نه توبه‌نامه امضا کرد و نه به همکاری با حکومت تن داد، تاوان این سرکشی را با زندان و تبعید داد (و گفته می‌شود مشکل بوی او که در نهایت به مرگش منجر شد، یادگار همان دوران بوده است). محمود که خودش از این دوران با عنوان «... زمانی که گرفتار بازی سیاست شده بودم» یاد می‌کند، در رمان درخشان «داستان یک شهر» روزهای تبعیدش در بندر لنگه را به تعریف نشسته است. در همان روزهای پرتب‌وتاب است که احمد محمود نویسندگی را آغاز می‌کند. انگار به نحو طعنه‌آمیزی قرار بود تأثیر آن روزهای سیاه تا آخر عمر احمد محمود امتداد داشته باشد. نخستین داستان او به نام «صب می‌شه» داستان کوتاهی است که در مجله امید ایران در سال ۱۳۳۳ منتشر می‌شود اما آن‌بار تا بی‌تابی را که محمود به دنبالش بود باعث نمی‌شود. او در سال ۱۳۳۸ نخستین مجموعه داستانش به نام «مول» را با سرمایه شخصی به چاپ می‌رساند. سال ۱۳۳۹ کتابفروشی گوتنبرگ کتاب «دریا هنوز آرام است» را چاپ می‌کند که روی دستش می‌ماند. مجموعه «بیهودگی» در سال ۱۳۴۱ به هزینه خودش و در ۵۰ نسخه و در چاپخانه امیر کبیر اهواز چاپ می‌شود. زائری زیر باران نیز در سال ۱۳۴۶ با هزینه شخصی به چاپ می‌رسد. سال ۱۳۴۸ مجموعه «از دلنگی» را به چاپ می‌رساند و بالاخره مجموعه‌های «پسرک بومی و غریبه‌ها» در سال ۱۳۵۰ توسط انتشارات بابک به چاپ می‌رسند و احمد محمود را به‌عنوان یکی از داستان‌نویسان موفق به جامعه می‌شناسانند. بعد از آن نوبت به انتشار رمان «همسایه‌ها» می‌رسد. این رمان که سال ۱۳۴۵ در اهواز نوشته شده، به علت اوضاع سیاسی آن روزگار و بی‌بی‌بی‌ها بودن نویسنده‌اش در زمان خود مجال چاپ نمی‌یابد. احمد محمود هم بخش‌هایی از این رمان را در مجله‌های فردوسی، پیام نوین و جنگ جنوب چاپ می‌کند. او در سال ۱۳۵۲ رمان «همسایه‌ها» را بازنویسی می‌کند و بالاخره این کتاب در سال ۱۳۵۳ به همت و سفارش دکتر ابراهیم یونسی و توسط انتشارات امیر کبیر و در هزار نسخه چاپ و پس از پخش، به بهانه‌های سیاسی و امنیتی توقیف می‌شود. این رمان بار دیگر در ابتدای انقلاب چاپ و با استقبال فراوان مخاطبان همراه می‌شود اما دوباره ضبط و ممنوع شده و از آن پس هرگز به‌طور رسمی به چاپ نمی‌رسد. این رمان به‌عنوان جنجالی‌ترین رمان احمد محمود



در سال ۱۹۸۳ توسط ن. اندریووی به روسی ترجمه شده و توسط انتشارات رادو کادر مسکو به چاپ رسیده است. چنین به‌نظر می‌رسد در آن سال‌ها اشتیاق نویسندگی در او آرام‌شدنی نبود. در کنار کارهای گوناگونی که برای گذران زندگی مجبور به انجام دادن‌شان بود، نوشتن تنها بخش همیشگی برنامه روزانه او بود. احمد محمود خود درباره آن روزهای می‌گوید: بعد از انقلاب به اصرار خودم باز خرید و خانم‌نشین شدم تا شاید به درد زمان‌ناپذیری که همه عمر با من بود - و هست - سامان بدهم. دیر بود اما چاره نبود... در سال‌های بعد از انقلاب احمد محمود به‌عنوان یک نویسنده حرفه‌ای پربرترین دوران کاری‌اش را تجربه کرد. چهار رمان وزین و البته پربرگ، یک رمان ظاهراً ترجمه شده، سه مجموعه داستان و دو فیلمنامه حاصل فعالیت احمد محمود در سال‌های بعد از انقلاب هستند. او در سال ۱۳۶۰ رمان درخشان «داستان یک شهر» و یکسال بعد نخستین رمان مربوط به جنگ ایران و عراق را به نام «زمین سوخته» به بازار کتاب عرضه کرد. در واقع چیزی از جنگ نگذشته بود که احمد محمود به اهواز می‌رود و شاهد بمباران شهر است. در یکی از این بمباران‌ها هم برادرش شهید می‌شود. او با دیدن این صحنه‌ها به هیجان می‌آید و رمان «زمین سوخته» را می‌نویسد که نخستین رمانی است که از جنگ نوشته شده. مجموعه داستان‌های «دیدار» (۱۳۶۸)، «قصه آشنا» (۱۳۷۰) و «از مسافر تا تیخال» (۱۳۷۱) آثار بعدی احمد محمود هستند. سال ۱۳۷۲ سالی یگانه در عمر محمود می‌تواند به شمار آید. رمان «مدار صفر درجه» به‌عنوان یکی از انگشت‌شمارترین رمان‌های درخشان ادبیات بعد از انقلاب در این سال منتشر می‌شود. فاصله ۹ ساله انتشار این کتاب تا زمان رفتن را محمود به نوشتن و انتشار «دم زنده» و «درخت انجیر معابد» می‌پردازد. «دم زنده» که در سال ۱۳۷۶ منتشر می‌شود روی جلدش اثر ممدوحین عاقل ایونزال معرفی شده که جست‌وجویی کوتاه هم نشان می‌دهد وجود خارجی نداشته و شاید محمود در عکس‌العمل برخورد با کتاب‌هایش و به‌خصوص اتفاقی که جنجال‌جایزه بیست‌سال ادبیات داستانی خوانده شد، از نوشتن نامش روی جلد کتاب خودداری کرده است. «درخت انجیر معابد» هم به‌عنوان آخرین اثر احمد محمود دوسال پیش از مرگش منتشر و مورد استقبال فراوانی قرار می‌گیرد.

احمد محمود بالاخره پس از عمری نفس کشیدن در هوای ادبیات داستانی روز دوازدهم مهرماه سال ۱۳۸۱ بر اثر بیماری ریوی از دنیا می‌رود. دیگر نویسنده بزرگ رئالیسم اجتماعی این سامان، جناب محمود دولت‌آبادی درباره احمد محمود گفته: احمد محمود انسانی بود که به ما موخت، بی آن‌که خودش را آموزگار بداند... آنچه از محمود آموختیم، این است که او نویسنده نیست. محمود، همیشه محمود است.

احمد محمود در امامزاده طاهر کرج آرام گرفته است...

امین فرج پور | همیشه وقتی سخن از ادبیات ایران به میان آمده، این نیز گفته شده که جبر جغرافیایی و زبانی مانع جهانی‌شدن ادبیات این سرزمین شده است. سخنی به واقع راست که بیشترین آسیب را به‌خصوص به نویسندگان بالقوه جهانی ادبیات داستانی ایران از جمله احمد محمود، محمود دولت‌آبادی و نیز کسانی چون هوشنگ گلشیری زده، کسانی که اگر کتاب‌های‌شان در دسترس کتابخوانان غربی بود، قطعاً بسیار زودتر و بسیار بیشتر از او رها می‌شدند. اما به هر دلیلی این اتفاق رخ نداده و بی‌هیچ شک و شبه‌های این محصور ماندگان در

احمد محمود از نگاه عبدالعلی دستغیب

داستان یک آشنایی دیرین...

عبدالعلی دستغیب درباره آشنایی خود با احمد محمود گفته: من نقدی بر آثار احمد محمود نوشتم که انتشارات معین آن را چاپ کرده است. او دوست ۴۰ساله من بود و بین همه نویسندگان من به او و شادروان ابراهیم یونسی نزدیک‌تر بودم. آشنایی من با احمد محمود به قبل از دیدن او برمی‌گردد؛ زمانی که آثار او در مجله امید ایران چاپ می‌شد. آن‌جا من با اسم احمد محمود آشنا شدم اما نمی‌دانستم این اسم مستعار او است. در واقع فامیلی او اعطا بود و محمود اسم پدرش بود که او این اسم را به‌عنوان اسم مستعار برای خودش انتخاب کرده بود. بعد از آن من مأمور بهداشت شدم. چون معلم بودم، به دلیل مسائل سیاسی از تدریس منصرف شدم و با خودرو اداره برای انجام کاری به بندر لنگه رفتم و آن‌جا او را همراه با حسن اربابی و چند نفر دیگر دیدم که به بندر لنگه تبعید شده بودند. محمود به من کتاب رنج و امید را داد که بخوانم. من بعد از بندر لنگه مأموریت داشتم که به جزیره کیش بروم و ۲۰روز در این جزیره بمانم و آن‌جا کتاب او را بخوانم و قروش شد کتاب را در شیراز چاپ کنیم اما به دلیل آن‌که نتوانستیم هزینه چاپ را بپردازیم

شعری از احمد محمود

... یاران دستم را بگیرید

درد نسلم بر دوشم نشسته است
و، درد تمام تاریخ
یاران دستم را بگیرید
که نامردمی مردمان سفله
به ریشخندم گرفته است
من تمام تاریخ هستم
من تمام رنج تاریخ هستم
من درد مناره سرها را در جانم چشیده‌ام

حصار تنگ مرزهای زبانی و جغرافیایی تا ابداً یابد حسرت مخاطبانی وسیع، در حد برخی از نویسندگان به مراتب ضعیف‌تر با دل خواهند داشت... بزرگان ادبیات داستانی این مرز و بوم، همه، اسارت در مرزهای زبان و جغرافیا را با گوشت و پوست لمس کرده‌اند. در این میان، اما بزرگی چون احمد محمود بدشانس‌تر بوده؛ نه دل به تدریس و شاگردپروری داده، تا شاگردانش در همه‌جا منادیان نام و اعتبارش شوند، نه روابط نزدیک و خوبی با رسانه‌ها و منتقدان داشته، تا از قبل چنین روابطی همیشه در جلد نشریات و صفحات روزنامه‌ها حاضر باشد و نه تن به بازی‌های پیشت پرده سپرده، تا حامیان قدرتمندی برای خودش دست و پا کند. برای من، ارزش

یگانه، بر تعداد طرفدارانش چه گلی به سرش زند که حالا انتظار داشته باشیم بعد از گذشت چهارده‌سال از مرگش همان گل را بزنند. او به‌عنوان یکی از پرخواننده‌ترین نویسندگان این دیار، با پشتوانه‌ای قوی نوشتن و خواندن و داستان‌گفتن، دم مرگ هیچ نداشت جز چند داستان همیشه ماندنی، حضور در قلب و روح دلدادگان فرهنگ و اندیشه و البته سابقه‌ای پر و پیمان از مشاغل به غایت دشوار و همه‌بی‌ارتباط با نویسندگی که فقط فقط برای امسال چهارم دی‌ماه که از راه برسد، دوستداران احمد محمود هشتادوپنجمین سالروز تولد این استاد بزرگ را به جشن خواهند نشست. گریم این هواخواهان زیاد هم بر تعداد نباشند؛ چه باک؛ مگر در روزهای زندگی این سرزمین خواهد ماند...

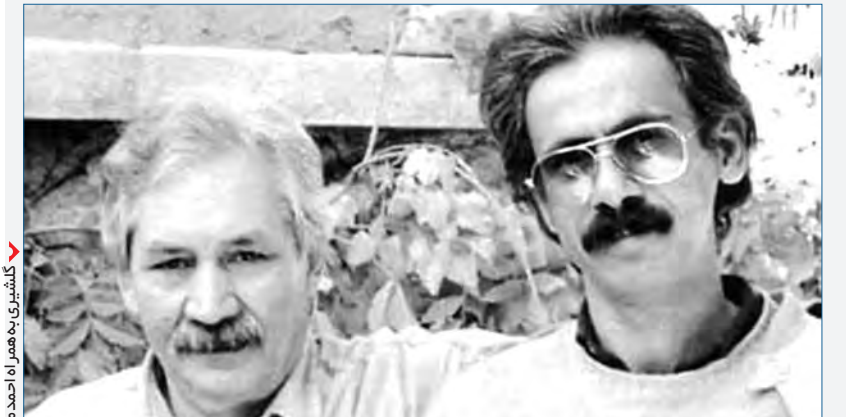
اصلی او نیز در همین بوده و هست. در این‌که وقتی قرار می‌شود جایزه بیست‌سال ادبیات داستانی به آخرین رمانش اهدا شود، دستور می‌رسد نام او از میان بردگان حذف شود و می‌شود. این یعنی که احمد محمود نویسنده بود، نویسنده زیست و نویسنده مرد؛ بی‌کیو کاست و بی‌کمی که می‌آید، اما بزرگی چون احمد محمود بدشانس‌تر بوده؛ نه دل به تدریس و شاگردپروری داده، تا شاگردانش در همه‌جا منادیان نام و اعتبارش شوند، نه روابط نزدیک و خوبی با رسانه‌ها و منتقدان داشته، تا از قبل چنین روابطی همیشه در جلد نشریات و صفحات روزنامه‌ها حاضر باشد و نه تن به بازی‌های پیشت پرده سپرده، تا حامیان قدرتمندی برای خودش دست و پا کند. برای من، ارزش

احمد محمود از زبان احمد محمود

همیشه در گیر بوده‌ام...

محمود نویسنده‌ای نبود که زیادت به گفت‌وگو بدهد. از یک عمر فعالیت پرپار و خلاقانه گفت‌وگوهای مطبوعاتی زیادی در دست نیست. تنها جایی که این نویسنده از خود گفته، یکی کتابی است به نام «حکایت حال» که شامل گفت‌وگوی بلندی از لیلی گلستان و احمد محمود است و دیگری کتابی به نام «دیدار با احمد محمود» که فرزندانش سارک، بابک و سیمک محمود دست‌نوشته‌ها و خاطرات او را گردآوری کرده‌اند. هر دو این کتاب‌ها انتشارات معین چاپ کرده‌اند. در دیدار با احمد محمود از زبان این نویسنده می‌خوانیم:

احمد محمود نام مستعار من است. نام واقعی من احمد اعطاست. چهارم دی‌ماه ۱۳۱۰ (۲۵ دسامبر ۱۹۳۰) در اهواز متولد شدم. اهواز شهری است مهاجرپذیر که بخشی از صنایع نفت و فولاد در آن فعالیت دارد. فرزند بزرگ یک خانواده پرآلود (۱۰ برادر و خواهر) زحمتکش هستم که به برکت همین زحمت و کار، زندگی متوسطی داشته‌ام. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اهواز گذراندم. پایان دوره متوسطه و مصافح با دوران ملی‌شدن صنایع نفت که تب مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس سرانسر مملکت را فراگرفته بود، فعالیت تند سیاسی و سازمانی موجب شد گرفتار زندان شوم و از ادامه تحصیل دانشگاهی باز مانم. پس از آزادی از زندان برای گذراندن دوره خدمت سربازی به دانشکده افسری احتیاط رفتم که درندگان دیپلم پس از ۶ ماه آموزش با درجه ستوان سومی به خدمت نظام (جمعا ۱۸ ماه) اعزام می‌شدند. در پایان دوره آموزش افسری، به علت ادامه مبارزات سیاسی همراه افسران آزادخواه که بسیاری از آنها اعدام شدند،



گفت‌وگو با احمد محمود